

## کتابهای آموزش و پرورش بعد از انقلاب

جامعه ما نزدیک به ۱۰ میلیون کودک و نوجوان در اختیار آموزش و پرورش هستند و خود این رقم، وسعت این نهاد را در ایران نشان می‌دهد. یکی از مهمترین عناصر آموزش و پرورش، کتاب درسی است. بسیاری از قضاوتهای ما و ارزش گذاریهای ما در حال حاضر، چه بدانیم و چه ندانیم، ناشی از همان مطالبی است که در کودکی و نوجوانی در کتابهای درسی خوانده ایم. یکی از مهمترین وظایف ما در انقلاب منطبق کردن محتوای کتابهای درسی با اسلام و انقلاب اسلامی است. در اهمیت کتابهای درسی برای آموزش و پرورش ذکر يك تشبیه کافی است: کتاب درسی برای آموزش و پرورش به منزله سلاح و مهمات است برای ارتش. با توجه به این معنا و وظیفه ما این است که سعی کنیم این نیاز انقلاب را هم برطرف کند. امیدواریم که انقلاب ما بتواند از این فرصت و نعمتی که به برکت خون شهیدان و به برکت ایمان مردم پدید آمده بهترین استفاده را بکند و نسل ما بتواند این امانت را حفظ کند و با قدرشناسی آن را به نسل آینده تحویل دهد.

- ما این سؤال را نمی‌کنیم که آیا تغییراتی به کتابهای درسی دبستانها و دبیرستانها بعد از انقلاب داده شده است یا نه؛ چون به هر حال هرکسی که حتی اجمالاً نگاهی به کتابهای درسی بکند متوجه می‌شود که کتابها کم و بیش فرق کرده است. سؤالی که می‌کنیم این است که این

آقای غلامعلی حداد عادل، عضو شورای عالی مرکز نشر دانشگاهی، مشاور وزیر آموزش و پرورش در برنامه‌ریزی و پژوهش و یکی از نویسندگان کتابهای درسی دبستانی و دبیرستانی است. نشر دانش به دلیل اهمیت فوق‌العاده‌ای که مسأله کتابهای درسی دارد و با توجه به تغییرات چشمگیری که در سال گذشته در این کتابها پدید آمده است، از آقای حداد عادل دعوت کرد تا در مصاحبه‌ای شرکت جسته و به سؤالات ما پاسخ دهد.

ن.د

می‌کنم.

در هر جامعه‌ای اندیشه نسل آینده در کلاسهای درس و توسط آموزش و پرورش ساخته می‌شود و آینده هر جامعه‌ای در گرو آموزش و پرورش آن جامعه است. بسیاری از مشکلاتی که ما در حال حاضر در سطح جامعه خودمان داریم مشکلاتی است که دیروز و پریروز در کلاسهای درس به وجود آمده و یا در رفع آنها اقدام نشده و امروز در اخلاق و اندیشه ما جلوه گر شده است. پس تأثیر آموزش و پرورش و مخصوصاً محتوا و برنامه‌های کتابهای درسی در آینده انقلاب و ساختن نسل آینده بسیار زیاد است، تا آنجا که در حقیقت، کار آموزش و پرورش، ساختن مردم ایران فرداست. در

- آقای حداد قبل از اینکه سؤالیهای اصلی خود را راجع به مسئله کتابهای درسی دبستانها و دبیرستانها و احتمالاً تغییراتی که در آنها داده شده است بکنیم، از شما خواهش می‌کنیم که مقدمه‌ای بفرمایید راجع به اینکه اصولاً نظر شما راجع به کتابهای درسی چیست.

- بسم الله الرحمن الرحيم، ربنا اغفر لنا و لإخواننا الذين سبقونا بالإيمان و لا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا ربنا انك رؤوف رحيم، با سلام بر امام امت و درود بر همه شهیدان انقلاب اسلامی که با نثار خون خود راه را برای ایجاد تحولات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی در ایران باز کردند سخن خود را آغاز

- پاسخ سؤال شما در يك كلمه، مثبت است. بله قدمی جدی و عمیق برداشته شده، منتهی قدم برداشته شده، ولی راه پایان نرسیده. طاغوت زدایی تنها هدف ما نیست. ما اگر از کلمه «لا اله الا الله الهام بگیریم، نفی طاغوت «لا اله» اعتقاد ماست. اما این کافی نیست. ما باید سراغ الا الله برویم: به قول مولانا:

لا اله اندر پی الا الله است  
همچو لا ما سوی الا میرویم

در آن جهت باید سیر بکنیم. هدف اصلی ما اسلامی کردن کتابهای درسی است. البته اینجا باید توضیحی داد: این اسلامی کردن در علوم طبیعی، به يك نحو و در علوم انسانی به نحوی دیگر است. مثلاً در علوم طبیعی اسلامی کردن به این معناست که دانش آموز بداند که علم با اعتقاد به خدا رقیب نیست و بر خلاف آن تصور غلطی که برای یکی دونس قبل از ما بود که تصور می کردند انسان باید یا موحد باشد یا به علوم طبیعی توجه کند، یکی از اندیشه هایی که ما باید در فرهنگ خودمان بخوبی توضیح دهیم و تفهیم کنیم این است که همه طبیعت و آثار و خاصیت های طبیعت آیات الهی است و ....

- صنع الهی است.

- بله. صنع و سنت الهی است و کشف قوانین علمی با اعتقاد بخداوند نه تنها منافات ندارد، بلکه گامی است در جهت شناخت آثار قدرت و حکمت پروردگار و نهایتاً شناخت پروردگار.

- برهان آنی.

- بله. ما مثالی می زنیم گاهی در کتابهای درسی، که من مایلم اینجا این مثال را به اختصار عرض کنم، و آن این است که ما جهان را مثل تصویر می دانیم نسبت به صاحب تصویر، که همان طور که هر



صد کتابهایی که باید تغییر می کرده لاقبل یکبار تغییر کرده است.

- ما جمعاً در آموزش و پرورش چند کتاب درسی داریم؟

- نزدیک به ششصد عنوان کتاب داریم و در حال حاضر کل تیراژ این کتابها به رقمی نزدیک به هشتاد میلیون بالغ می شود.

- مثلاً چندتا از این کتابها تغییر کرده اند. آیا می توانیم معلوم کنیم؟

- البته تعدادی از کتابها هست که تغییر آنها لزومی یا اولویتی ندارد و آن کتابها تغییری پیدا نکرده اما بعضی از کتابها دوبار تغییر کرده، یعنی بعد از انقلاب یکبار يك تغییر ابتدایی کرده اما بعداً لازم دیده شده که همان کتاب منسوخ و کتاب تازه تری به جایش نوشته شود. اجمالاً در پاسخ شما باید بگویم که بعد از انقلاب بیش از ۱۰۰ کتاب جدید در آموزش و پرورش تألیف شده.

- غیر از مسئله طاغوت زدایی از کتابهای درسی (چون اولین تغییری که به هرحال به ذهن هر کسی می رسد در مورد کتابهای درسی مسئله طاغوت زدایی از کتابها است) آیا می توان گفت در اسلامی کردن آنها نیز قدمی برداشته شده - در واقع قدمی جلی و عمیق؟

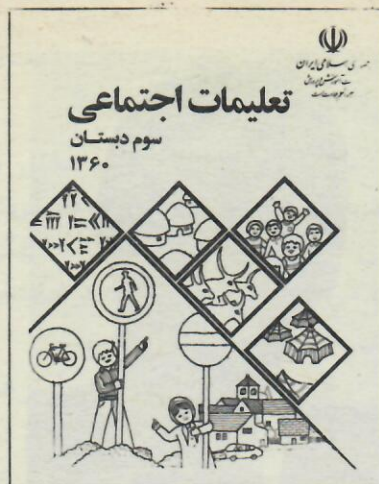
تغییرات دقیقاً از چه زمانی در کتابهای درسی بعد از انقلاب آغاز شد.

- در حقیقت باید بگویم که تغییرات در کتابهای درسی عملاً همزمان با اوج گیری نهضت اسلامی آغاز شد. همان روزهایی که دانش آموزان ما کلاسهای درس طاغوت را تعطیل کردند و به خیابانها ریختند و به دانشگاه آمدند، ما می دیدیم که بعنوان آغاز تغییرات، عکسهای شاه را از اول کتاب می کنند و آتش می زدند یا اینکه برایش گوش و چشم و ابرو و این قبیل چیزها درست می کردند و کاریکاتور می ساختند و به دیوارها نصب می کردند، تغییرات از آن زمان آغاز شد. در سال ۵۷ که سال پیروزی انقلاب بود، چون پیروزی وسط سال اتفاق افتاد و کتابها در دست بچه ها بود تغییرات بیشتر بصورت حذفی بود و بخشنامه شد که يك قسمتهایی را نخوانند. در سال ۵۸ هم بعضی از کتابها اصلاً همزمان با پیروزی انقلاب برای سال بعد چاپ شده بود، و فرصت کمی بود، گرفتاریهای اول انقلاب هم زیاد بود، باز تغییراتی صورت گرفت ولی طبعاً کافی نبود. این جریان تحول و تغییر در کتابهای درسی سال به سال تقویت شد و هدایت شد و شکل گرفت. در حقیقت جریان تغییر کتابهای درسی پس از انقلاب مانند جریان شکل گرفتن سایر نهادها در جامعه ما بوده، مثل جهاد سازندگی، مثل سپاه پاسداران، مثل هر نهاد دیگری که در آغاز شتابزده، سریع، سطحی ولی با نیت اسلامی شروع شده و هرچه زمان گذشته عمق بیشتر و نظم بیشتری پیدا کرده، دست اندرکاران تجربه بیشتری پیدا کرده اند و تحول ریشه دارتر و اساسی تر شده است. این جریان تحول تا حدودی پیوسته بوده و الان که ما در سال ۶۰ هستیم می توانیم بگویم که شاید ۹۰ در

يك كتاب به دست مرحوم باهنر افتاده بود كه دور مطالب اسلامى اجتماعى و انقلابى را خط كشيده بودند كه اينها بايد حذف شود. به هر حال اقدامهاى مرحومان بهشتى و باهنر بسيار مؤثر و مفيد بود.

- اصلاً بطور كلي در رژيم گذشته سعى در اسلام زدائى از كتابهاى درسى دبستانى و دبیرستانى بطور منظم و حساب شده انجام گرفته بود يا نه؟ البته فقط منظور كتابهاى تعليمات دينى نيست. اين مطالبى كه شما فرموديد در مورد كتابهاى تعليمات دينى بود، با توجه به اينكه در حدود ۶۰۰ عنوان كتاب درسى وجود دارد ايا در مورد ساير كتابها هم رژيم گذشته سعى كرده بود كه بطور منظم و حساب شده از اين كتابها اسلام زدائى كند؟

- بله. حتماً. من قبل از اينكه به اين سؤال جواب بدهم، دنباله سؤال قبل را تكميل مى كنم بعد به اين سؤال مى رسيم. به اين صورت كه ... بعد از انقلاب تقريباً تمام كتابهاى تعليمات دينى را عوض كرديم و ساعتهاى تدریس تعليمات دينى هم در كلاسها بيشرت شد و اسم تعليمات دينى را هم به فرهنگ اسلامى و بينش اسلامى و بينش دينى تغيير داديم و اين نام، كه در گذشته به دلايل گوناگون براى بچه ها خوشايند نبود، تعويض شد. علاوه بر درس تعليمات دينى درس قرآن اضافه كرديم و درس عربى جدی گرفته شده و همانطوري كه مى دانيد مطابق قانون اساسى، ما بايد از ابتدای دوره راهنمايى تا پايان دوره دبیرستان در تمام مقاطع آموزشى و در تمام كلاسها به دانش آموزان عربى تدریس كنيم كه براى تحقق اين اصل قانون اساسى اقدام شده است. كتابهاى تعليمات دينى با دید و بيان تازه اى نوشته شده. دانش آموزان ما الان در متن جامعه با بسيارى از



و اين كتابها در واقع راه را باز كرده بود براى آشنايى نسل جوان با اسلام. و حقا جا دارد كه ما در اینجا به مصداق «السابقون السابقون اولئك المقربون» از كسانيكه قبل از پيروى انقلاب كوشش كردند در اين راه يادى بكنيم. اما طبيعى بود كه كتابهاى تعليمات دينى براى بعد از انقلاب نوشته نشده بود و خود اين استادان شهيد معتقد بودند كه حالا فرصتى است براى دوباره نويسى همان كتابها گرچه خود آن كتابها يك كلاهى بود كه بر سر طاغوت رفته بود و در سالهاى نزديك به انقلاب، ساواك متوجه شده بود كه كتابهاى درسى تعليمات دينى دارد خطى به فكر جوانها مى دهد و اقدام كرده بودند براى تغيير آنها كه خوشبختانه ...

- كتابهاى كه مرحوم باهنر و بهشتى خودشان تدوين كرده بودند؟

- بله. خود مرحوم باهنر قبل از پيروى انقلاب، براى بنده تعريف مى كردند كه ساواك مأمورين و كارشناسانى فرستاده كه اينها كتابهاى را كه مانوشته ايم برزسى مى كنند و هرجائى كه ما به جنبه هاى اجتماعى اسلام، مثل جهاد، امر به معروف، و نهى از منكر و ... پرداخته ايم حذف مى كنند. مثلاً نسخه اى از



تصويرى موجوديت خودش را مديون و محتاج صاحب تصوير است، جهان هم اينطور است از نظر وجود، منتها وقتى كه شما به آينه نگاه مى كنيد در خود تصوير آينه هزاران قاعده و ضابطه و رابطه دقيق علمى و رياضى كشف مى كنيد، اما هيچكدام از اين روابط و قواعدى كه بين اجزاء تصوير كشف مى كنيد تصوير را از تصوير بودن خارج نمى كند. هيچكدام از اين قوانين به معنای اين نيست كه اين تصوير استقلال وجودى دارد. ما بايد يك چنين بينشى را در كتابهاى درسى به جوانهاى خود عرضه كنيم كه بدانند رابطه طبيعت با خدا چيست. اما مهمترين مسئله ما اسلامى كردن كتابهاى علوم انسانی است. در علوم انسانی ما در درجه اول بايد برويم سراغ كتابهاى تعليمات دينى. خوشبختانه از چندين سال قبل از انقلاب فعاليتى در اين زمينه آغاز شده بود. برادران شهيد ما، بهشتى و باهنر، همراه بعضى ديگر از دوستانشان توانسته بودند در دژ آموزش و پرورش رخنه اى و نفوذى بكنند و كتابهاى تعليمات دينى را تأليف كردند كه جهت اسلامى صحيحى داشت، گرچه محدوديتهاى به آنها اجازه نمى داد همه آنچه را كه بايد، بگويند اما بدموزى و غلط آموزى نداشت



انسان اسلامی را باید معرفی بکنیم و جامعه ایده آل را، که چه جامعه ای، جامعه سعادت‌مند است، آیا جامعه مصرفی، جامعه مادی، جامعه پر قدرت، جامعه جهانگشا و جهانخوار، این جامعه‌ها ایده آل است یا جامعه اسلامی. سعی مان این است که این الگوها را تغییر بدهیم و امیدمان این است که این نسل نوجوان ما که سازنده فردای ماست با چهره عزیز و دوست داشتنی و حقیقی اسلام قرآنی آشنا شود و بدآموزیها و بدبینی‌هایی که در گذشته در اثر دوری از اسلام وجود داشت برطرف شود. همانطور که امام فرمودند که اسلام را طوری معرفی کرده بودند که تصور می شد اصلاً اسلام در مسائل اجتماعی حرفی ندارد، مطلبی ندارد، ما باید این تصور را برای نسل آینده عوض بکنیم. اما آن سؤالی که جنابعالی کردید که آیا در رژیم گذشته سعی در اسلام‌زدایی از کتابهای درسی دبستانی و دبیرستانی بطور منظم و حساب شده انجام گرفته بود؟ باید عرض کنم هم سعی در اسلام‌زدایی بود و هم سعی در تزریق اندیشه‌های الحادی. بطور کلی ما می دانیم که در رژیم گذشته بنای سیاست فرهنگی بر این بود که اسلام را حذف کند و فرهنگ شاهنشاهی را جانشین اسلام کند. این حقیقت بر همه کسانی که به سیر تحولات فرهنگی توجه داشتند آشکار است. مثالی بارزتر از تغییر تاریخ نیست که وقتی تاریخ را از تاریخ هجری اسلامی به تاریخ شاهنشاهی مبدل کردند، معلوم است که با بقیه معارف ما چه می کنند. در کتابهای درسی فرهنگ شاهنشاهی سلطه داشت. مثلاً کتابهای تاریخ را چنان نوشته بودند که گویی رگ حیات این ملت و روح این ملت در گذشته فقط شاهنشاهی بوده و رشته‌ای

مثلاً ما در سایر دروسهای علوم انسانی تئوریهای غربی را اصل قرار دهیم و فقط در تعلیمات دینی از اسلام صحبت بکنیم. این يك اصل است در کار کتاب نویسی کتابهای درسی. و اینجاست که من باید عرض بکنم بیشترین تغییر به تبع این اصل در کتابهای علوم اجتماعی و دانش اجتماعی و جامعه‌شناسی ایجاد شده. تقریباً باید بگوییم که ۹۰ درصد از کتابهای اجتماعی تغییر بنیادی پیدا کرده و چون بیشترین راه رخنه و نفوذ اندیشه‌های غربی و الحادی در ذهن جوانهای ما از طریق کتابهای تعلیمات اجتماعی و جامعه‌شناسی و دانش اجتماعی بوده و اصلاً در این کتابها به گونه‌ای با مسائل برخورد می شده که گویی خدایی وجود ندارد، وحی و معنویتی وجود ندارد و هرچه هست همین دنیای مادی و تفکر انسان مداری خود بنیادانه است و ما سعی کردیم که این نظام را واژگون بکنیم و کوشش کردیم تا به سرچشمه‌های اندیشه اسلامی دست پیدا کنیم و آنها را مطرح کنیم. ما هدفمان این است که نسل جوان ما با خصوصیات «انسان کامل» در تفکر اسلامی آشنا شود، برخلاف گذشته که انسان ایده آل انسان غربی بوده. حالا

مسائل اسلامی آشنا شده اند و در واقع از درو دیوار جامعه ما فرهنگ اسلامی می بارد. به همین دلیل، ما در کتابهای درسی نسبت به گذشته پیش تر رفته ایم و دست ما بازتر شده، برای اینکه مطالبی که در گذشته در کتابهای تعلیمات دینی خیلی سنگین به نظر می رسیده، الان برای دانش آموزان عادی است. مثلاً شما شاید بدانید که در بسیاری از مدارس در سطح دبیرستان معلمان تعلیمات دینی کتابهای استاد مطهری را به دانش آموزان توصیه می کنند و آنها می خوانند و بعد کنفرانس می دهند. منظورم این است که الان سطح فرهنگ اسلامی در مدارس ما خیلی بالا است و ما هم سعی کردیم که کتابها مان را متناسب با آن سطح بکنیم. بنده در اینجا وارد جزئیات کار نمی شوم و می شود به آن کتابها مراجعه کرد. بسیاری از مسائلی که تصور می شد در دانشگاه باید خوانده شود ما آورده ایم در سطح دبیرستان و سطوح پایین تر و دانش آموزان خیلی راحت آنها را می خوانند و می فهمند. اما اسلامی کردن کتابها در علوم انسانی منحصر به همین کتابهای تعلیمات دینی نیست. بینشی که بر کار تألیف کتابهای درسی حاکم است، این است که همه چیز باید اسلامی باشد، بر خلاف گذشته که دو ساعت درس تعلیمات دینی بود و در آن ساعتها کمابیش صحبتی از دین بود. بعد در کلاسهای دیگر، در کلاس تاریخ، جامعه‌شناسی، اقتصاد، روانشناسی و این گونه دروس دیگر صحبت از اسلام نبود. ما معتقدیم که باید دانش اجتماعی ما، جامعه‌شناسی ما، اقتصاد ما، تاریخ ما همه اینها باید اسلامی باشد. چون اسلام يك کل است که هیچ چیزی از دایره آن کل بیرون نیست. پس معنی ندارد که



مصرف می کند. هنگامی که يك قطره آب بیهوده به زمین بریزد، يك لقمه نان به دور انداخته شود، چراغی بی سبب روشن بماند و یا درختی شکسته شود، اسراف شده است.» ما این را بعنوان یکی از رفتارهای اجتماعی اسلامی که مسلمان موظف است که به آن عمل بکند و دقیقاً برگرفته از ارزشهای اسلامی است در کتاب تعلیمات اجتماعی آورده ایم. بعد در دوره راهنمایی، در کتاب تعلیمات اجتماعی اول راهنمایی صفحه ۱۵ در همین زمینه آمده است: «انسانی که به خدا معتقد است به مردم عشق می ورزد و خلق جهان را نهال باغ خداوند می داند. نهالی که نباید شکسته و نباید کنده شود. انسان دین دار به طبیعت نیز عشق می ورزد چرا که طبیعت را و همه عالم را از خدا می داند. چنین انسانی در مصرف اسراف نمی کند. زیرا اسراف را ظلم به طبیعت می داند. خدایی که مالک طبیعت است اجازه نداده است که حتی يك قطره آب بیهوده در رود و بیاک چراغ بی سبب روشن بماند.» در سال اول دبیرستان ما در همین زمینه اصلاً يك مقاله مفصل داریم تحت عنوان «نابودی منابع طبیعی و آلودگی محیط زیست» که من بهتر می دانم يك قسمتی از این مقاله را بخوانم. اینجا ما در يك سطح گسترده تری مطلب را مطرح کردیم. «انقلاب اسلامی

صورت حساب شده و منظم اعمال می کردند.

- یعنی در واقع رژیم سابق و ماتریالیست ها دست به دست هم داده بودند برای برطرف کردن آثار اسلامی و تفکر اسلامی از کتابهای درسی البته هر کدامشان برای يك مقصدی...

- بله. همان طور که در حال حاضر هم دست به دست هم داده اند. الان هم در پاریس همه سلطنت طلبها و آن کسانی که اعتقاد ماتریالیستی زیربنای فکریشان را تشکیل می دهد باز برای مبارزه با حکومت اسلامی دست به دست هم داده اند. در گذشته هم همینطور بوده و در کتابهای درسی هم این همزیستی مسالمت آمیز وجود داشته است.

- در مورد تغییر ارزشها در کتابهای درسی هم اقدام شده؟ مثلاً شما يك چیزی را اشاره کردید راجع به پول و بیل برای مثالی که می خواستند بزنید برای حرف ل. اصولاً شما برای نکوهش مصرفی شدن فرد در جامعه و نکوهش شهرگرایی و نکوهش ارج نهادن به ارزشهای غربی و غیره آیا اقدامی هم بطور منظم و حساب شده کرده اید؟

- بنده بهتر می دانم در پاسخ به این سؤال شما مستقیماً قطعاتی را از کتابهای درسی جدید، کتابهایی که در سال ۱۳۶۰ در اختیار دانش آموزان قرار گرفته، بخوانم. مثلاً در نکوهش مصرفی شدن، من سه بخش را از سه مقطع تحصیلی برای شما می خوانم، از دبستان، راهنمایی و دبیرستان، که ما يك مفهوم را در سه مرحله بیان کرده ایم.

در کتاب تعلیمات اجتماعی پنجم ابتدایی در بخش تعلیمات مدنی صفحه ۲۱۵ آمده است: «مسلمان هرگز اسراف نمی کند، یعنی از هر چیز فقط به اندازه لازم

که این ملت را پیوند می داده و زنده نگه می داشته. همین شاهانی بودند که یکی پس از دیگری می آمدند. وقتی ما مطابق کتابهای طاغوت می خواستیم از تاریخ گذشته تصویری پیدا بکنیم غیر از شاهان تصور دیگری نداشتیم. گذشته ما فقط رفتن يك شاه و آمدن شاه دیگر بود. خوب این يك نمونه بارز بود. اما فرهنگ دبیرستی و فرهنگ مصرفی نیز در کتابهای درسی طبعاً بچشم می خورد. مثلاً در کتاب درسی اول ابتدایی اگر کلمه «ل» را می خواستند به دانش آموز بفهمانند، از کلمه پول و لباس استفاده می کردند که مثلاً فلان کس پول داشت و رفت بازار و لباس خرید. اما نمی آمدند مثلاً از کلمه بیل استفاده بکنند که دانش آموز را با واقعیت کار، رنج، روستا و کشاورزی آشنا بکنند. اما می آمدند از فرهنگ مصرفی شهری استفاده می کردند. نکته دیگری که باید عرض بکنم این بود که در دوران طاغوت ماتریالیسم در کتابهای درسی ما کاملاً نفوذ داشت و طاغوت با ماتریالیستها در ماتریالیسمشان اختلافی نداشت. آنها هم با تسلیم در برابر طاغوت به قصد مبارزه با اسلام و با فرهنگ اسلامی مردم، نفوذ کرده بودند در کتابهای درسی. بسیاری از کتابهای درسی حتی در سطح ابتدایی وجود داشت که اندیشه ماتریالیستی به وضوح و به وسعت در آنها به چشم می خورد و مؤلفین آنها هم معلوم هستند و کاملاً مشخص است که اینها برای بسط تفکر مادی الحادی برنامه ریزی کرده بودند، منتها از شاه هم تعریف می کردند و یا کاری نداشتند به جنبه های سیاسی اما از نظر فکری دقیقاً تفکر مادی را، مادی غربی و شرقی هر دو را، در کتابهای درسی ما به



خود را مسئول نداند؟ مسلمان برای حفظ طبیعت، پیش از آنکه از مقررات و قوانین دولتی دستور بگیرد از مکتب خود الهام می گیرد. برای او محیط زیست پیش از آنکه محیط زیست او باشد ملك خداست و او باید از آنچه به خدا تعلق دارد محافظت کند. بعد آوردیم که «در اقتصاد اسلامی مالك اصلی و حقیقی هستی خداست، همه چیز قبل از آنکه به کسی تعلق داشته باشد، به خدا متعلق است. پس هیچ چیزی حساب نیست و چون همه چیز در هستی صاحب دارد و صاحب آن خداست، انسان نمی تواند برای خویشند خویش با طبیعت بازی نماید و آن را در راه هوی و هوس خود مصرف کند. پیامبر و پیشوایان اسلام نیز همواره مسلمانان را به نگهداری از طبیعت امر کرده اند. یکی از ارزشهای اجتماعی اسلامی پرهیز از اسراف و تبذیر است. زیاده روی در مصرف و ریخت و پاش در اسلام حرام است و تبذیر کنندگان در شمار شیاطین آمده اند.»

این به عنوان نمونه که مثلاً ببینید ما عملاً چه طور در نکوهش مصرفی شدن مطالبی آورده ایم. اجازه دهید بندی بخوانم در نکوهش شهرگرایی.

- بله. مسئله مصرفی شدن و همچنین مسئله محیط زیست به هر حال موضوع فوق العاده مهمی است در جهان.

- در کتابهای گذشته وقتی تصویر ده را می کشیدند به اندازه ای نکبت بار بود و تصویر شهر را که می کشیدند به اندازه ای زیبا و دل فریب بود که خود این کتاب درسی برای دانش آموز ابتدایی اصلاً يك انگیزه ای بود که او هوس آمدن به شهر بکند. هیچ وقت چهره کثیف و واقعی شهر را به دانش آموز نشان نمی دادند. ما در کتابهای درسی از همان ابتدا برای سال چهارم ابتدایی عباراتی به این صورت

داریم. مطلبی که می خوانم از صفحه ۱۴۹ کتاب تعلیمات اجتماعی سال چهارم دبستان است.

«پیش از انقلاب بیشتر روستاهای ایران از وسایل و امکانات ساده زندگی محروم بودند، در بسیاری از روستاها جاده، و مدرسه و درمانگاه وجود نداشت و درآمد روستائیان نیز کم بود و به همین سبب مردم از روستاها به شهرها مهاجرت می کردند. بسیاری از مشکلات امروز جامعه مادر اثر بزرگ شدن بیش از اندازه شهرها و خالی شدن روستاهاست. در اثر مهاجرت روستائیان به شهر تولید کشاورزی کم و جمعیت شهرها زیاد می شود و زندگی در شهر دشوار می گردد. هرچه شهرها بزرگتر شود فاصله خانه تا محل کار بیشتر می شود و مردم از اتومبیل بیشتر استفاده می کنند. در يك جامعه سالم کوشش می شود تا روستاها آباد باشد و روستائیان از کشاورزی و دامداری و صنایع دستی روی برنگردانند و به شهرها هجوم نیاورند.»

در مورد نکوهش ارج نهادن به ارزشهای غربی که شما اشاره کردید باز من لازم می دانم که از صفحه ۴ کتاب دانش اجتماعی سال چهارم دبیرستان، رشته اقتصاد اجتماعی و فرهنگ و ادب، مطلبی را بخوانم - در مورد برخورد ما با ارزشهای غربی که مثلاً دین در غرب چه معنایی را دارد و در نظر ما چه معنایی باید داشته باشد.

«معمولاً در فرهنگ غربی، مخصوصاً در کتابهای جامعه شناسی رایج در غرب، دین را به عنوان یکی از نهادهای اجتماعی معرفی می کنند. می گویند در جامعه نهادهای گوناگونی از قبیل آموزش و پرورش، حکومت، و خانواده وجود دارد؛ یکی از این نهادها هم دین است. پس، دین يك نهاد اجتماعی است، یعنی نتیجه اجتماعی زندگی کردن بشر می باشد. به

این ترتیب اصولاً از ابتدا دین امری جدا از سایر امور و سایر نهادها مطرح می شود همانطور که مثلاً آموزش و پرورش جدا از نهاد خانواده مطرح می گردد. پیداست که با این نحوه نگرش به بحث، آنچه اصل است جدایی دین از سیاست می باشد و آنچه محتاج اثبات و تحقیق است رابطه این دو است.

در جامعه غربی، دین نهادی است در کنار سایر نهادهای اجتماعی و بنابراین ممکن است با بعضی از نهادها رابطه داشته و با برخی نیز نداشته باشد. برای آنکه مقصود خود را دقیق تر بیان کنیم مثالی می زنیم: ورزش یکی از نهادهای اجتماعی است، بسیاری از افراد به ورزش علاقه دارند و از آن لذت می برند، برخی نیز علاقه ای به ورزش ندارند اما آنها که علاقه مندند بعضی اوقات در روز و هفته به اماکن ورزشی مراجعه و ورزش می کنند. اما نهاد ورزش در جامعه از سایر نهادها جداست ممکن است يك نماینده پارلمان علاقه وافری به ورزش داشته باشد، در حالیکه نماینده دیگری ممکن است اصلاً تمایلی به مسائل ورزشی نداشته باشد. این دو وقتی برای قانون گذاری به مجلس می روند، آنکه ورزش می کند هیچوقت مسائل ورزشی را در قانون گذاری دخالت نمی دهد؛ زیرا ورزش امری است که در زمان معین و در مکانهای معینی مورد علاقه عده ای از مردم است؛ اما به سایر فعالیتها سرایتی ندارد.

نگرش ما با دین با نگرش غربی تفاوتی بنیادی دارد ما هرگز دین را يك نهاد اجتماعی در کنار سایر نهادها نمی دانیم. ما دین را جهان بینی و ایدئولوژی انسان می دانیم. این نحوه نگرش انسان به هستی است، معنایی است که او برای طبیعت انسان، جامعه و تاریخ قائل است. دین معنی سعادت را به انسان متدین می فهماند و راه

من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانیان است. قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین. توجه کنیم که ابتدا نماز و عبادت مطرح است ولی بلافاصله این تذکر داده می شود که برای خدا بودن فقط در نماز و عبادت منحصر نیست بلکه برای انسان دین دار اصولاً زیستن و مردن هم برای خداست. یعنی همه شئون زندگی او چه فردی و چه اجتماعی و خلاصه هر آنچه در ظرف زیستن و مردن جای می گیرد همه اینها برای خداست».



این هم يك نمونه ای از اینکه سعی شده با اندیشه های غربی برخورد اصولی بشود... مسئله دیگری که اهمیت هم دارد این است که همانطور که می دانید پیروان ادیان اهل کتاب و مظاهر دیگر در جمهوری اسلامی از آزادی دینی و مذهبی به حکم قانون اساسی برخوردارند و از طرف دیگر اکثریت مردم ایران شیعه اثنی عشری هستند شما در تدوین کتابهای درسی و تغییر آنها با توجه به این مسئله با مشکلی روبرو بوده اید یا نه؟



- ما با مشکل لاینحلی روبرو نبودیم ولی با مسئله ای مواجه بوده ایم و خوشبختانه تا حدود زیادی هم در حل این مسئله توفیق پیدا شده. آنچه معیار است یعنی ضابطه برخورد ما را با این مسئله تعیین می کند قانون اساسی است. در قانون اساسی مذاهب دیگر اسلامی مورد احترام کامل می باشند و مطابق قانون اساسی پیروان آنها آزادند تا در مراسم مذهبی و نیز تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه مطابق احکام مذهب خود عمل کنند. این برای سایر مذاهب اسلامی که برادران اهل سنت ما هستند آمده، و برای ایرانیان معتقد به ادیان زرتشتی و کلمی و

رسیدن به سعادت را به او نشان می دهد. دین، مجموعه هستها و نیستها و بایدها و نبایدهایی است که يك انسان به آنها نیاز دارد به این ترتیب می بینیم که تصویری که ما از دین داریم با تصویری که در مغرب زمین از دین به دست داده می شود بسیار متفاوت است. برای روشن شدن مقصود می توان تمامی فعالیت های انسان، چه فعالیت های فردی و چه فعالیت های اجتماعی او را به قدمهایی تشبیه کرد که انسان در هنگام حرکت برمی دارد. آدمی درس می خواند، ازدواج می کند، کار اقتصادی انجام می دهد، در سیاست دخالت می کند، ما همه اینها را بعنوان حلقه هایی از زنجیر زندگی يك انسان و یا قدمهایی از حرکتی می دانیم که اسم آن حرکت در مجموع زندگی است. دین به معنای دقیق و اصیل آن به تنهایی هیچ يك از این حلقه ها و قدمها نیست. هیچ يك از مراحل این حرکت، به تنهایی دین نیست، بلکه دین جهت این حرکت است و همانگونه که جهت حرکت از خود حرکت جدا نمی شود، دین نیز از زندگی جداشدنی نیست. کسی که دین دارد همه مراحل زندگی خود را به نحوی انجام می دهد که رو به يك مقصد و منتهای معینی دارد. وقتی کار می کند، دین در کار کردن او حضور دارد؛ درس می خواند، اما دین در درس خواندن او حضور دارد؛ ازدواج می کند و تشکیل خانواده می دهد؛ آن هم کاری غیر دینی نیست بلکه عبادت است. حتی زمانی که به دیدار دوستان و آشنایان می رود کار دینی می کند. استراحت و خواب او هم می تواند يك کار دینی باشد. همانگونه که در يك حرکت هیچ قدمی از جهت کلی حرکت بیرون نیست، در زندگی يك انسان معتقد به دین نیز هیچ کاری نیست که نتواند کار دینی باشد، این معنا با مراجعه به قرآن بخوبی فهمیده می شود. خداوند به حضرت ابراهیم می گوید که به مردم بگو همانا نماز

مسیحی ... آمده که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می کنند. بر اساس این دواصل کوششهایی صورت گرفته. در سال جاری ما موفق شدیم برای اهل سنت در سراسر ایران به توسط خود نویسندگان اهل سنت بخشهای خاصی را تألیف بکنیم که به صورت ضمیمه کتابهای عمومی و همگانی ما در مناطق سنی نشین توزیع شده. دانش آموزان اهل سنت می توانند آن ضمیمه ها را مطالعه بکنند که آن ضمیمه ها مطابق اعتقادات آنها نوشته شده، البته خوشبختانه در بسیاری از مسائل اشتراك داریم و در آنجاها همه از يك كتاب استفاده می کنیم، در مسائل مربوط به احکام عملی و یا مسئله امامت و خلافت که نظرها متفاوت است دانش آموزان اهل سنت می توانند از کتابهای دیگری استفاده بکنند که آن کتابها هم در دسترس آنها هست.

- یعنی از طرف وزارت آموزش و پرورش در اختیار آنها قرار می گیرد؟  
- تهیه آن کتابها با نظارت وزارت آموزش و پرورش بوده، ولی توسط نویسندگان و مؤلفین مناطق سنی نشین تألیف شده است. در مورد اهل کتاب هم متأسفانه در گذشته يك بی توجهی بوده نسبت به تعلیمات دینی، بسیاری از جوانان اهل کتاب اصلاً از تفکر دینی خبر ندارند. ما معتقدیم که دانش آموزان اقلیتهای دینی هم، باید با معارف دین خودشان آشنا باشند. و به همین جهت مذاکراتی داشته ایم با نمایندگان اقلیتهای دینی و آنها هم استقبال کرده اند و گاهی بمانند که ما خوشحالیم که جمهوری اسلامی بجه های ما را متدین تر کرده است!

اقدامی که در این زمینه صورت گرفته، این است که کتابهای مخصوصی برای خودشان تألیف کرده اند و در کلاسهای خودشان تدریس می کنند. برای وزارت آموزش و پرورش، اصل بر آن است که هیچ طفلی در ایران نباید در کارنامه در مقابل عنوان تعلیمات دینی نمره نداشته باشد. حالا به هر دینی تعلق داشته باشد باید در آن دین درس بخواند و در این زمینه کوششهایی شده و باز هم خواهد شد. مسئله ای که هست این است که ما اصولی را وضع کرده ایم که این اصول باید در این کار حاکم باشد. در مورد کتابهای اهل سنت اصلی که ما حاکم قرار دادیم این است که نه در کتابهای ما نسبت به مقدسات آنها باید توهین و تحقیری باشد و نه در کتابهای آنها نسبت به ما بلکه باید کوشش در جهت تفاهم و پرهیز از اختلاف باشد. این به این معنا نیست که ما در کتابهای اهل سنت خواسته ایم عقاید شیعه را تحمیل بکنیم و یا بالعکس بلکه سعی کرده ایم از اختلاف انگیزی که خواست دشمن بیگانه ماست جلوگیری بکنیم. خوشبختانه ما قبله واحد، کتاب واحد، قرآن واحد، خدای واحد، پیغمبر واحد داریم، و این زمینه همان برادری و وحدت است که در جامعه اسلامی باید میان مذاهب اسلامی وجود داشته باشد. ما کوشش کردیم که تحقیر و توهینی، خدای نخواسته صورت نگیرد. در مورد کتابهای اقلیتهای دینی هم ما ضوابطی داریم. مهمترین ضابطه ما این است که باید این کتابها جوری باشد که وحدت همه این مردمی که در ایران زندگی می کنند و تابع جمهوری اسلامی هستند حفظ شود. البته اقلیتهای دینی در ایران کمتر از يك درصد کل جمعیت ایران هستند

و ما بیشتر از چند ده هزار دانش آموز اقلیت دینی نداریم. با این حال ما سعی کردیم که حقوق آنها مطابق قانون اساسی رعایت شود. منتها از آنها خواستیم که اصل را وحدت مردمی که در ایران زندگی می کنند قرار بدهند و نباید طوری تکیه بر روی اختصاصات قومی و یادینی بشود که دانش آموزان اقلیتهای دینی خودشان را جدای از مردم ایران و متعلق به يك سرزمین دیگر و جای دیگری بدانند مثلاً ما از نویسندگان کتابهای تعلیمات دینی اقلیت یهود تقاضا کرده ایم که مواظب باشند يك رگه هایی از زمینه های صهیونیسم در کتابهای آنها نباشد. جوری نباشد که يك گرایش مثلاً به بازگشت به اسرائیل و رفتن به فلسطین و آن ظلم و ستمی که در حال حاضر بنام دین یهود بر مردم مسلمان جنوب لبنان و فلسطینیان اعمال می شود، در آنها ایجاد بشود که در نتیجه خودشان را به دامن امپریالیسم بیندازند. اینها را سعی کردیم که در کتابها نباشد و مراقبت هم خواهیم کرد. ولی بطور کلی ما تفاهم داریم و در این زمینه کوششهایی شده و انشاء الله به نتیجه کامل تری هم می رسیم.

- يك نکته ای را شما اشاره کردید که به نظر ما خیلی مهم است و آن این که تبلیغاتی که غربیها از همان اوایل انقلاب می کردند و هنوز هم تا اندازه ای می کنند، این است که با اسلامی شدن حکومت ایران در واقع به اقلیتهای مذهبی ظلمی شده و می خواهند این طور وانمود کنند که رژیم شاه در واقع به اقلیتها و حقوق آنها بیشتر می رسید ولی این مطلبی که الان شما در مورد کتابهای درسی به آن اشاره کردید که وزارت آموزش و پرورش اهتمام دارد که حتی یهودیان و زرتشتیان و مسیحیان هم اطفالشان متدین به دین خودشان باشند و آنچه که برای

روزبه روز هم برادرانی که در این قسمت کار می کنند با مطالعه بیشتر و تجربه بیشتر و آگاهی از نیازهای جدید و امکانات و محدودیتها به نتایج تازه ای دست پیدا می کنند که اعمال آن نتایج مستلزم تغییر کتابهای درسی است. بطور کلی تغییر کتابهای درسی يك امر مداوم است گرچه سرعت آن طبعاً کمتر خواهد شد و تحول سریعتر ظرف سه چهار سال آینده خواهد بود ولی در آینده باید مرتباً خودش را براسلام و انقلاب عرضه بکند و خود را با آن تطبیق دهد.

در اینجا من مایلیم يك نکته را هم اضافه بکنم و آن یاد رئیس جمهور شهید، برادر عزیزمان رجایی است، که حق بزرگی به گردن این امت دارد. از جهتی که او از نخستین روز پیروزی انقلاب در سنگر آموزش و پرورش شروع به انجام وظیفه کرد و جهت آموزش و پرورش ما در حقیقت همان جهتی است که رجایی به آموزش و پرورش داده بود و اگر برادران ما اکنون در آموزش و پرورش در راهی قدم برمی دارند این همان راهی است که رجایی در نشان دادن جهت آن و در گشودن آن سهم بسیار زیادی داشته است و اینجا است که دوباره همان آیه نخست سخن را به یاد رجایی، بیاد باهنر، بیاد بهشتی و بیاد شهیدانی چون سید کاظم موسوی و علی اکبر سلیمی جهرمی و ایرج شهبواری و همه شهیدان انقلاب اسلامی می خوانم که ربنا اغفرلنا والاخواننا الذین سبقونا بالايمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین امنوا ربنا انک رؤف رحیم.

وزارت آموزش و پرورش مطرح است این است که دین به هر حال در مدارس مطرح باشد، در جامعه مطرح باشد و اعتقاد به خدا و اعتقاد به آخرت اینها همه مطرح باشد به هر حال این نکته خیلی قابل تأمل و توجه است، و اما سؤال آخری که می خواستم بکنم این است که برنامه وزارت آموزش و پرورش برای اصلاح و تغییر کتابهای درسی خاتمه یافته یا هنوز هم ادامه دارد.

- بهیچ وجه این کار به پایان نرسیده، از این جهت که کاری است بسیار عظیم و از پیروزی انقلاب ما هنوز زمانی نگذشته، ما معترفیم که در کتابهای درسی ما نارسائیه و نقائص متعددی وجود دارد. و این مثل کار بقیه نهادهای انقلابی يك کار دراز مدتی است که روز بروز به کمال خودش نزدیکتر می شود. و اما دلیل دیگر براین که این کار يك کار مداوم است این است که انقلاب ما روز به روز عمق بیشتری پیدا می کند یعنی اینطور باید بگوییم که خود انقلابیون ما هم روز به روز انقلابی تر می شوند و هم اکنون در جامعه ما مسائلی مطرح است که ۳ سال پیش مطرح نبود. طبیعی است که ۳ سال دیگر با همین سیری که انقلاب دارد باز ما مسائل تازه ای پیدا خواهیم کرد و اشتباهی سیری ناپذیر این امت مسلمان هر روز آنها را به فتح قلمروهای تازه ای می کشاند و ارزشهای تازه ای مطرح می شود. طبعاً کتابهای درسی باید پا به پای این تحولات تغییر بکند و ملت ما روز به روز جرأت حمله بیشتری را به اردوگاههای سیاسی و اقتصادی و فکری و فرهنگی شرك و کفر پیدا کند و هر چه این جرأت بیشتر شود کتابهای درسی هم باید منعکس کننده آن تحول باشند البته

